



نشریه انجمن اسلامی آرمان دانشجویان
دانشگاه علم و صنعت ایران

سیاسی | اجتماعی | فرهنگی
شماره سی ام، مهر ماه ۱۳۹۸



آنچه در این شماره می‌خوانید:

- دانشجو، شورشی آرمان‌خواه
- بی‌تفاوت نباشید!
- لزوم احیای بازیگوشی در دانشگاه
- دانشگاه متعلق به شماست!
- چه کسی برخیزد؟
- در ستایش ناکجایی انجمن
- تفکیک جنسیتی
- واکاوی شیوه‌نامه جدید انضباطی
- روایت یک تجمع

ویژه دانشجویان ورودی جدید

آدرس ایمیل:
iust.arman@gmail.com
آدرس کانال تلگرامی انجمن:
@IUSTArman

شماره‌ی سی ام، مهر ۱۳۹۸
مدیر مسئول و سردبیر:
سعید سلیمانی
طراح جلد:
گاناز معقولی
صفحه‌آرایی:
ناصر ظفر باقرپور
صاحب امتیاز:
انجمن اسلامی آرمان دانشجویان



ارگان رسمی «انجمن اسلامی آرمان دانشجویان»

فهرست

»

دانشجویان ورودی جدید پرونده ویژه

دانشجو، شورشی آرمان خواه
علی حقیقت جوان

بی تفاوت نباشید
علی غلامی

لزوم احیای بازیگوشی در دانشگاه
طهمورث امیران

دانشگاه متعلق به شماست
علیرضا جعفرزاده

چه کسی بر خیزد
مهدی اردستانی

در ستایش ناکجایی انجمن
آرش چایچی

واکاوی شیوه نامه جدید انضباطی
ایلیا تابعی

استخوانی در گلوی وزارت علوم و خاری در چشم دانشجویان
ملیحه ریاضی

تفکیک جنسیتی
آیدا قهرمان زاده

روایت یک تجمع
امید صلاح

خارج از پرونده

صفحه ۳

صفحه ۴

صفحه ۵

صفحه ۸

صفحه ۹

صفحه ۱۰

صفحه ۱۳

صفحه ۱۴

صفحه ۱۸

صفحه ۱۹

دانشجو، شورشی آرمان خواه

علی حقیقت جوان

۹۵ مکانیک

» به نظرم
به همین
دلیل است
که دانشجو
باید همان
روحیه‌ای
که چندی
پیش گفتم،
روحیه‌ی
شورشی را در
خود تقویت
کند و سعی
در کنار زدن
این روایت
عقیم‌کننده
بکند تا هم
دانشگاه
هویت اصلی
خود را پیدا
کند و هم
امکان ایجاد
تجربه‌های نو
برای دانشجو
را داشته
باشد



زمانی که در دانشگاه علم و صنعت قبول شدم تا چندین هفته در بهت و حیرت و گیجی به سر می‌بردم. ناگهان از فضای کوچک و محدود آموزشی دبیرستان وارد یک فضای آموزشی بزرگ و گسترده به نام دانشگاه شده بودم. که هر کدام از اتاق‌ها و اداره‌هایش از قبیل آموزش کل، آموزش دانشکده، امور تغذیه و ... برایم پر از ابهام ریز و درشت بود. پس از چندین هفته سروکله زدن با فضای دانشگاه کم کم با محیط آن و در واقع با نظم موجود در آن آشنا شدم و متوجه شدم که فرآیندهای اطرافم چگونه کار می‌کنند. در این جا افتادن در محیط دانشگاه هر روز با پدیده‌های ریز و درشت آشنا می‌شدم که علاوه بر تاثیر مستقیم بر زیست دانشگاهی‌ام، آن را دارای اشکالات عمده می‌دیدم. نقش دانشجو در چارت‌های درسی (اینکه چه درسی را چه کسی و چه زمانی ارائه دهد) که تقریباً هیچ است، کاهش سنوات رایگان علی رغم آنکه کسانی را می‌شناختم که ۶ سال رایگان درس خواندند و من حق تحصیل رایگان ۸ ترم و یا با لطف مسئولین ۹ ترم را دارم و بسیاری مثال دیگر که اگر اندکی تعمل کنید متوجه آنان می‌شوید. در همین لحظات بود که فهمیدم دانشجو باید سوژه‌ی معترض به وضعیت‌های فشل دانشگاه باشد. دانشجو باید فرصتی برای خود خلق کند که به تمام تصمیمات یک طرفه‌ی مسئولین دانشگاه اعتراض کند و از دل آن اعتراض شرایط را به نفع خود (دانشجویان) تغییر دهد. تصورم این است که این جرعه روحیه‌ای در من ساخت که با هر نظم غلط در هر جایی سر ناسازگاری دارم و احتمالاً به واسطه‌ی نگرش سیاسی‌ام به سمت انجمن اسلامی آرمان رفتم. بدون شک این روحیه هم یک شبه ساخته نشد و حاصل سرکله زدن مداوم با وضعیت‌های گوناگون بود. حال مسئله‌ام عضویت در یک تشکل خاص نیست، بلکه روحیه‌ای است که با تمام روایت‌هایی که هر روزه دانشگاه از «دانشجوی خوب» ارائه می‌دهد در تناقض است. دانشجوی خوب در نظر دانشگاه و مسئولینش، فردی است که صبح به دانشگاه بیاید و درس بخواند و کلاس برود و عصر هم به خانه برود و سرش در کار خودش باشد و به معنای دقیق‌تر دانشجوی «دبیرستانی»، یعنی دانشجویی با سبک زیست دبیرستان باشد. اگر بخواهم خیلی رک بگویم، روایت دانشگاه از دانشجوی خوب، دانشجو را بی‌هویت و اخته می‌کند. دانشگاهی که قرار بود یک تجربه‌ی متفاوت در زندگی هر کس ایجاد کند، با تعریف مسئولین دانشگاه از دانشجو، فرقی با دبیرستان ندارد. در نهایت همین روایت از «دانشجوی خوب» است که

دانشگاه را از هویت تهی کرده است و دانشگاه کارآیی خود (ساحت نقد اجتماعی و ساحت انقادی علم) را از دست داده است. به نظرم به همین دلیل است که دانشجو باید همان روحیه‌ای که چندی پیش گفتم، روحیه‌ی شورشی را در خود تقویت کند و سعی در کنار زدن این روایت عقیم‌کننده بکند تا هم دانشگاه هویت اصلی خود را پیدا کند و هم امکان ایجاد تجربه‌های نو برای دانشجو را داشته باشد. در نهایت باید بگویم زیست دبیرستانی در دانشگاه امکان هرگونه‌ی ثبت تجربه‌ی جدید را از دانشجو گرفته است. در گام دوم باید سعی کند که ساختار سیاسی که باعث وضعیت بحرانی فعلی در دانشگاه شده است را درک کند و آن را نیز نقد کند و علیه آن بشورد. بحران‌های فعلی دانشگاه صرفاً ناشی از عملکرد یک مسئول نمی‌باشد، بلکه ساختاری در بالاتر از آن مسئول، سبب ایجاد بحران‌هایی در دانشگاه شده است. به عنوان مثال کاهش سنوات دانشگاهی نه فقط به علت سیاست‌های مسئولین دانشگاه است بلکه حاصل سیاست‌هایی در دولت است که به دانشگاه‌ها مقدار بودجه‌ی کمی تخصیص می‌دهد که به همین دلیل دانشگاه برای تامین بودجه خود، مقدار سنوات رایگان را کاهش می‌دهد. بنابراین دانشجو وظیفه دارد علاوه بر انتقاد از عملکرد مسئولین دانشگاه، ساختار سیاسی‌ای که سبب وضعیت فعلی شده است را درک کند و نوک پیکان نقدش را به سمت آنهم نشانه بگیرد.

دانشگاه فرصت ناب تجربه کردن است، شرکت کردن در کانون‌های فرهنگی، رفتن به تشکلهای سیاسی، گرفتن نشریات دانشجویی و نوشتن از دغدغه‌های ذهنی و هزاران کار دیگر که شاید تنها میتوان در دانشگاه تجربه کرد. اما مهم‌تر از همه این است که در شرایطی که هر روز در دانشگاه حقوق صنفی کاسته و مخارج تغذیه، خوابگاه و ... سرسام‌آور و در فضای جامعه شرایط اقتصاد سیاسی بحرانی‌تر میشود، از تجربه دانشگاه استفاده و سعی کنیم در خود روحیه‌ی معترض و شورشی را ایجاد کنیم. مهم نیست که کجا و چه تشکل و نهادی فعالیت می‌کنید و یا حتی تنها کارهای خود را پیش می‌برید، مهم آن است که علیه هرگونه فضای نامطلوب دانشگاه، از کلاس درس گرفته تا مسائل مهم‌تر دانشگاه نظیر سنوات و ...، اعتراض کنید و روحیه‌ی اعتراضی را در خود تقویت سازید و تا بتوانید در آینده با همین روحیه سراغ مسائل جامعه بروید.

بی تفاوت نباشید

دانشگاه همچون جامعه حاکمان و محکومان و برندگان و بازندگان خودش را دارد. مناسبات و روابطی در نهاد دانشگاه برقرار است که منتفعین و متضررین خودش را دارد و گاه سست و گاه صلب می‌شوند و خواه ناخواه ما را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد. سوالی که در این میان وجود دارد این است که چطور می‌توان دانشگاه را آن طور که باید باشد به نهاد برای انتفاع همگان تبدیل کرد؟ یا به عبارت دیگر از متضررین نظام دانشگاهی کاست و منفعت آن را مردمی‌تر و عمومی‌تر کرد؟ در پاسخ باید گفت قدم اول باید بی‌تفاوتی و خاموشی را کنار گذاشت. مدام می‌شنویم که دانشجویان امروز نسبت به نسل‌های پیشین بی‌تفاوت‌تر شده‌اند و از حیث دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی افول داشته‌اند. در ادامه‌ی این متن به برخی دلایل آن پرداخته شده است.

انسان در مقام بنگاه

بنگاهی اقتصادی را در نظر بگیرید که عملکردش بر مبنای کسب بیشینه سود است و در همین راستا با سایر بنگاه‌ها وارد رقابت می‌شود و مسئولیت سود و زیانش را هم خود بر عهده می‌گیرد. در واقع منطق خاص خودش را دارد و قطب‌نمای حرکت آن سود مادی است. ما با سیطره‌ی نوعی فرهنگ و نگرش اجتماعی غالب روبه‌رو هستیم که این منطق را به تک تک افراد و مناسبات بین آن‌ها بسط می‌دهد و همه‌ی جنبه‌های حیات انسانی را مشمول روابط سود و زیان می‌کند، حتی روابط خانوادگی و عاطفی. به عنوان مثال زن و مرد در مقام والد، با فرزندآوری دست به نوعی سرمایه‌گذاری می‌زنند. این سرمایه‌گذاری با فراهم کردن امکانات زندگی

تداوم می‌یابد. در این وضعیت آن‌ها طبعاً انتظار بازگشت سرمایه‌ی خود را دارند. در رابطه با دانشگاه و هزینه‌ی تحصیلات، این بازگشت سرمایه خود را به شکل کسب نوعی منزلت اجتماعی حاصل از ورود فرزندان به مدرسه یا دانشگاه برتر یا رشته‌ای خاص نشان می‌دهد. در چنین شرایطی با هر آنچه احتمال برود که این بازگشت سرمایه را با مشکل مواجه می‌کند؛ مخالفت می‌شود. مثلاً فرزندان نشان را از فعالیت‌های جنبی و جمعی در دانشگاه منع می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند تنها بر دروس خود متمرکز شوند.

سوژه‌ی نئولیبرال و دانشگاه

اگر این بنگاه‌های متجلی در قالب افراد را سوژه‌ی نئولیبرال بنامیم؛ فرایند تکوین این سوژه‌ها را می‌توان با اغماض نئولیبرالیسم نام نهاد. و امروز نهاد دانشگاه در ساختن این سوژه نقش مهمی دارد. این نقش با مطرح شدن ایده‌ی دانشگاه کارآفرین و تجاری و گسترش الگوهای استارت‌آپی که تبلیغ ایدئولوژی موفقیت جز جدایی‌ناپذیر آنهاست؛ ایفا می‌شود. سویه‌های سرکوبگرانه این امر آنجا آشکار می‌شود که بدانیم حکومت‌ها همواره در پی کنترل پتانسیل تغییرخواهانه‌ی دانشگاه بوده‌اند. پس از انقلاب فرهنگی ایران نیز تاکنون مناسباتی درون نظام دانشگاهی تکوین یافته‌اند که به موجب آن‌ها نه تنها بازوان سرکوب دولتی در دانشگاه جایگیر و تثبیت شده‌اند که اساساً بخشی از آکادمی به یکی از اجزای سیستم سرکوب بدل شده است. اگر این فرض را که نئولیبرالیسم فراتر از اقتصاد است و نوعی فرهنگ سیاسی است؛ قبول کنیم پس نئولیبرالیسم آکادمیک نیز نباید تنها



Social Media

علی غلامی

۹۵ راه آهن

به اطراف
خود بنگرید.
جهان اطراف را
بکاوید و بدانید
که دنیای
امروز ازلی
ابدی نبوده
و شکل گرفته
در تاریخی
است که با
انبوه تضادها
وتنازعاتش تا
اینجا به پیش
آمده. بدانید
که ما نیز
عاملانی درون
تاریخ هستیم
و توانی برای
تغییر داریم.

ناظر بر جنبه‌های اقتصادی دانشگاه باشد و با از بین بردن سوژگی جمعی دانشجویان امکان مقاومت را از بین می‌برد.

شورش کنید

به اطراف خود بنگرید. جهان اطراف را بکاوید و بدانید که دنیای امروز ازلی ابدی نبوده و شکل گرفته در تاریخی است که با انبوه تضادها و تنازعاتش تا اینجا به پیش آمده. بدانید که ما نیز عاملانی درون تاریخ هستیم و توانی برای تغییر داریم. از لحظه‌ی ورود به دانشگاه خیلی طولی نمی‌کشد که با برخی واقعیت‌های آموزش عالی به تدریج آشنا شویم و

بفهمیم که استاد رانتی کیست؟ قانون سنوات با ما چه می‌کند؟ چگونه سویه‌های زندان‌بودگی خوابگاه‌ها به دنبال مقید کردن بدن‌هایمان است یا چگونه سیطره‌ی ایدئولوژی‌های رسمی و سرمایه‌ی مالی بر کارکردهای نهاد دانشگاه سایه می‌اندازند. چگونه واحدهای رفاهی موازی نظیر رستوران آزاد تضاد طبقاتی را بازنمایی می‌کنند و ... برای مواجهه با تمام این‌ها در قالب یک کلیت درهم‌تنیده باید ارتباطشان با امری کلی‌تر را فهم کرد. باید نشستن و نفع شخصی و بی‌تفاوتی را کنار گذاشت باید شورش کرد.

لزوم احیای بازیگوشی در دانشگاه

توان بالقوه‌ی مخالفت، ریشه در تضاد و تعارضی دارد که نظام اجتماعی، درست در همان موقعی که در جهت حفظ و بقای خود می‌کوشد، در بطن خود تولید می‌کند. - ویلیامز

زمانی که از من خواسته شد یادداشتی برای این پرونده بنویسم، ابتدا و به طور طبیعی قصد داشتم چیزهایی در مورد اهمیت انجمن اسلامی آرمان دانشجویان و لزوم فعالیت نهادی بگویم اما هم زمان شدن فارغ التحصیلی ام از علم و صنعت با ورود دانشجویان جدید و انتشار پرونده‌ی ویژه‌ای که انجمن برای ورودی‌های جدید دانشگاه در نظر گرفته است، باعث شد به فکر نوشتن یادداشتی خودمانی‌تر درباره‌ی آن چه در دوران تحصیل ما در دانشگاه کمرنگ شد بيفتم. به این امید که تلنگری باشد برای شکستن ذهنیت دانشجویان جدیدالورود و اسطوره‌زدایی از آن چه در طی زمان و به تدریج برای ما طبیعی جلوه می‌کرد. بنابراین شاید این یادداشت بیشتر حاوی عناصری زیبایی‌شناسانه در مورد امور روزمره‌ای در دانشگاه باشد که توجه به آن‌ها از نظر نگارنده حائز اهمیت است.

از در ورودی اصلی دانشگاه که شروع کنیم، زیر آن سردری که در گذشت زمان تبدیل به نهاد این دانشگاه شد، با پدیده‌ای به غایت مضحک و بی‌معنا روبه‌رو می‌شویم: در ورودی آقایان سمت چپ و خانم‌ها سمت راست قرار دارد؛ پدیده‌ای منحصر به دانشگاه علم و صنعت که به گواه تاریخ در امور این چینی همواره پیش‌تاز بوده است. قضیه

از این هم مضحک‌تر می‌شود وقتی بفهمیم مثلاً برای مهمان کردن چند ساعته‌ی یکی از دوستانتان از دانشگاه‌های دیگر به این دانشگاه هم تفکیک جنسیتی وجود دارد و مثلاً یک دختر نمی‌تواند یک پسر را به دانشگاه مهمان کند و برعکس. لازم نیست سطور زیادی از این یادداشت را به قلم فرسایی درباره‌ی منطق پشت این پدیده‌ها اختصاص دهیم و یا نیازی به یک کار آماری و پژوهشی هم نیست که بررسی کنیم فی‌المثل چه تفاوت‌هایی بین علم و صنعت و دانشگاه‌هایی که چنین تصمیماتی در آن‌ها گرفته نشده وجود دارد و لازم هم نیست به این فکر کنیم که اگر دانشجویان از درهای مختلفی وارد دانشگاه شوند جلوی چه اتفاقات محیرالعقولی گرفته می‌شود. این بررسی‌ها باشد برای جلسات متعدد تصمیم‌گیری‌های به اصطلاح فرهنگی دانشگاه که خروجی آن‌ها هرچه نباشد لااقل حقوق و مزایا و اضافه‌کاری برای بعضی مسئولان خواهد بود. تا آن‌جا که به این یادداشت مربوط می‌شود اما، مسئله‌ی محوری رویکرد ما دانشجویان در قبال این مسائل است. اگر دانشگاه را به همان معنایی که این کلمه در تمام جوامع داشته و دارد، به مثابه‌ی حوزه‌ی عمومی در نظر بگیریم، آن‌گاه اساساً این مسئله که تنها با کارت دانشجویی علم و صنعت، امکان ورود به دانشگاه میسر است، زیر سوال خواهد بود. چراکه اگر دانشگاه‌ها واقعاً چیزهایی برای ارائه‌دارند، حق شهروندان است که بتواند آزادانه و به راحتی وارد دانشگاه شوند. ولی این قضیه ما را به سیلی از مسائل کش‌دار در مورد مفهوم دانشگاه و آموزش عالی

طهمورث امیران

بازنشر از آرمان‌شهر ۱۵

نتیجه‌ی این جدایی، تحمیل سبک خاصی از زندگی به دانشجویان و خروجی آن از بین رفتن نوعی اجتماعی دانشجویی است که ذیل آن هویت و نوعی از زیست جمعی شکل می‌گرفت.

می کشاند که مورد توجه ما در این یادداشت نیست و باید از آن ها درگذشت و فعلا می توان نهایت آن را تنها در یک جمله خلاصه کرد و آن اینکه اصولا مسئولان و سیاست گذاران کشور درکی از مفهوم دانشگاه به منزله ی یک مفهوم مدرن ندارند . ما به این پدیده ها توجه چندانی نداشتیم. این ها در نظر ما مسائل کم اهمیتی بودند که گه گاهی هم، مثل پدیده ی غریب دیگری که در دانشکده ی برق با آن مواجه می شوید، یعنی تفکیک آسانسورها: یکی برای برادران و دیگری برای اساتید و خواهران! بیشتر شبیه شوخی مسئولان با ما و خودشان بودند؛ شوخی هایی که کسی به آن نمی خندید و حداقل در این مورد به خصوص، هیچ کس حتی اساتید جناح راست و به اصطلاح اصول گرای دانشکده هم آن ها را جدی نمی گرفت و رعایت نمی کرد. البته که بهترین رویکرد در قبال این مسائل دقیقا همین جدی نگرفتنشان است. بنابراین قصدم از یادآوری این موارد هم جدی گرفتن هرکدامشان نیست بلکه در این یادداشت در تلاش خواهم بود که این موارد جزئی را در یک کلیت به نام نظم پلیسی^۱ معنا کنم و در انتها هم به جای خالی رویکردی که ما نداشتیم -و یا شاید به قدر کافی نداشتیم- یعنی سیاست به مثابه ی نوعی بازیگوشی و ایجاد گسست در نظم پلیسی اشاره کنم . برای درک بهتر کلماتی که از آن صحبت شد، نباید مسئله را صرفا به تفکیک جنسیتی تقلیل داد. مورد دیگر را می توان در وضعیت خوابگاه ها جستجو کرد. علم و صنعت دانشگاهی است که بزرگترین خوابگاهش را در درون خودش جای داده است. در شرقی ترین نقطه ی دانشگاه خوابگاه داخل به وسیله ی نرده ها و گیت ها و نگهبان ها از باقی مکان های دانشگاه جدا شده است. این نوع خاص از معماری باعث آن شده که تمام زندگی بخش عظیمی از دانشجویان در درون همین مکان، یعنی دانشگاه علم و صنعت، محصور باقی بماند. از سوی دیگر خوابگاه حکیمیه، خوابگاهی متعلق به دانشجویان ورودی جدید است که دانشگاه آن ها را یک سال تمام در مکانی اسکان می دهد که نه تنها دور از باقی دانشجویان - البته به جز عده ای معدود و مشخص برای اهدافی خاص مثل ترویج نوعی زیست مذهبی- که آن چنان دور از دسترس است و تردد و رفت و آمد به آن مشکل که بسیاری از دانشجویان ورودی جدید ترجیح می دهند بلافاصله پس از کلاس هایشان

با اتوبوس های مخصوص از دانشگاه به خوابگاه بروند و از آن جایی که خوابگاه حکیمیه از مرکز شهر بسیار دور است، گشت و گذار و رفت و آمد به سطح شهر هم دشواری ها و زحمات بدون توجیه زیادی را به افراد تحمیل می کند که بسیاری ترجیح می دهند اساسا از خوابگاه خارج هم نشوند. نتیجه ی چنین تقسیم بندی آن است که ورودی های جدید دانشگاه به مدت یک سال، کمتر تجربه ای اعم از ارتباط با سال بالایی ها و یا پرسه زنی در شهر داشته باشند. سوی دیگر قضیه را می توان در خوابگاه رشید جستجو کرد؛ خوابگاهی مخصوص دانشجویان سنواتی و تبعید شده. پیش تر از تفکیک های جنسیتی گفتیم و حال با اشاره به سیستم توزیع و تقسیم بندی خوابگاه های علم و صنعت می توان منظور از نظم پلیسی را مشخص تر بیان کرد که علاوه بر آن که دانشجویان را به دختر و پسر تقسیم و آن ها را از هم دور می کند، همان ها را هم به جدیدالورود، ارشدی، سنواتی و سایر بازتقسیم و به گونه ای از هم جدا می کند که گویی موجودات متفاوتی اند. ناگفته پیداست که نتیجه ی این جدایی تحمیل سبک خاصی از زندگی به دانشجویان است و خروجی آن از بین رفتن بسیاری از جمع ها و گعده ها و اگر ادعای گزافی نباشد نوعی اجتماع دانشجویی است که ذیل آن ها هویت و نوعی از زیست جمعی شکل می گرفت. هرچند می توان سویه های این نظم پلیسی را در پارک های دانشگاه و کاهش نیمکت هایش، برنامه ی کلاس های درسی، تریا و در گسست عمیق بین برنامه های فرهنگی-مذهبی دانشگاه با سبک زندگی دانشجویان هم دنبال کرد اما به نظر می رسد صحبت بیشتر از آن ها اطاله ی کلام شود و چیزی به یادداشت اضافه نکند. صرفا باید به نکته ی پراهمیتی در مورد این مسائل توجه کرد و آن اینکه هرچند از ابتدای مواجهه ی ما با دانشگاه شاهد این پدیده ها بوده ایم اما هیچ کدام از آن ها طبیعی و غیرقابل تغییر و تنها نظم ممکن نیستند. کافی است اشاره کنیم روزگاری نه چندان دور (نه بیشتر از ده، دوازده سال) در همین دانشگاه علم و صنعت، سلف سرویس و تریا هم حتی مختلط بوده و امروز آن چنان تفکیک ها عادی و باورپذیر شده که برای خود ما هم تصور نظم متفاوتی از نظم فعلی غیرممکن شده است. این سکه اما روی دیگری هم دارد. باید گفت که هر نظم درون خود نوعی از تنش را هم پرورش

نظم پلیسی
علم و
صنعت
علاوه بر آن
که
دانشجویان
را به دختر و
پسر تقسیم و
آن ها را از
هم
دور می کند،
همان ها
را هم به
جدیدالورود،
ارشدی،
سنواتی و
سایر
بازتقسیم
و به گونه ای
از هم جدا
می کند
که گویی
موجودات
متفاوتی اند.

در نهایت علیه نظم پلیسی است. شاید به همین دلیل باشد که گاهی وقتی اعتراضات موفقیت آمیز باشد و مطالبه ای محقق می گردد، باز یک احساس نارضایتی در افراد باقی می ماند؛ گویی که گرفتن آن مطالبه به تنهایی ارضایشان نمی کند. لاکلاو و موفه، اندیشمندان پسامارکسیست، معتقد هستند که هر چیزی در نهایت فرهنگی است از این منظر، واقعیت اجتماعی هم از سنخ گفتمان و درواقع امر فرهنگی است. پس می توان گفت نظم اجتماعی هم از طریق فرهنگ ساخته و بازتولید می شود. بنابراین می توان به نوع خاصی از سیاست فکر کرد؛ سیاستی مدنی و بدون خشونت اما جنبشی و حتی کارنوالیستی و تا حدی بدون پروژه و بدون برنامه ی از پیش مشخص شده. همان طور که دلوز می گوید دیگر همه ی ما گروهک هستیم. نمایندگی و نماینده شدن تمام شد؛ فقط جنبش وجود دارد

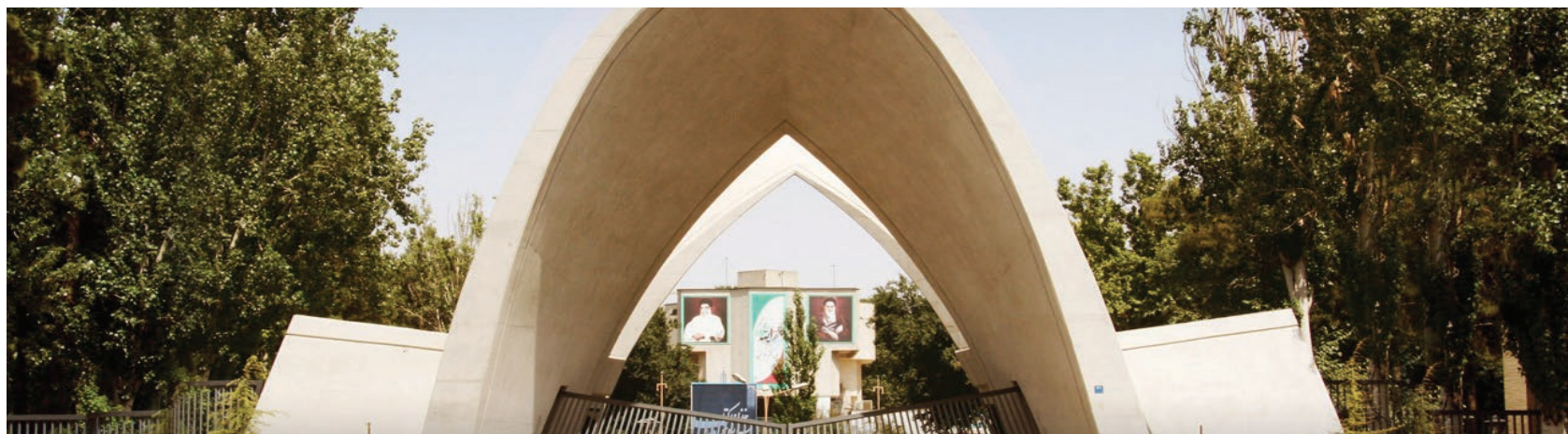
یادداشت ها:

- ۱- ساده ترین بیان برای این مفهوم می تواند سیانت از نظم اجتماعی باشد. نظمی که مشخص می کند چه چیز گفتنی، شنیدنی و دیدنی است و چه چیز غیرقابل گفتن، شنیدن و دیدن.
- ۲- این تلقی از سیاست را می توان در اندیشه های ژاک رانسیر، متفکر فرانسوی جست و جو کرد

می دهد و در مورد علم و صنعت می توان ادعا کرد که تنش ذاتی نظم موجود در حد افراطی قرار دارد. تنش که از آن صحبت می کنیم تنش میان بدنه ی ساختاریافته ی اجتماعی و بخش بدون سهم جامعه است؛ بخشی که صدایش شنیده نمی شود و از منظرهای مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به حاشیه رانده شده است. اما فوکو پیش از این نشان داده که هر آن جا که قدرت هست مقاومت هم هست و این مقاومت را می توان از جنس سیاست، یعنی به صحنه آمدن طردشدگان و محذوفان برای رساندن صدای خود و تحمیل خود به عنوان شریکی برابر دانست. سیاستی که بیش از آنکه قربانی سرکوب باشد، نتیجه ی آن است. سیاستی که نه به دنبال گرفتن سهم از نظم پلیسی که به دنبال دگرگونی و ایجاد گسست در آن است. از این منظر در اعتراضات و تجمعات مختلف تنها خود خواسته ها و مطالبات نیستند که اهمیت دارند. در یک تظاهرات دانشجویی علیه قانون سنوات و یا علیه کیفیت پایین امکانات رفاهی مثل غذا و خوابگاه تنها خود این مطالبه ها مطرح نیستند بلکه اهمیت اصلی همچنان با حق به رسمیت شناخته شدن به عنوان افراد برابر است. درواقع تمام این اعتراضات

در یک
تظاهرات
دانشجویی
علیه
قانون سنوات
و
یا علیه
کیفیت
پایین
امکانات
رفاهی مثل
غذا و
خوابگاه
تنها خود این
مطالبه ها
مطرح
نیستند بلکه
اهمیت اصلی
همچنان با
حق
به رسمیت
شناخته شدن
به عنوان
افراد
برابر است.





دانشگاه متعلق به شماست

عکس سیاه و سفید از ویدا موحد توقیف و یا با محرومیت مدیرمسئول مواجه شدند. انتخابات شورای صنفی نیز با رد صلاحیت‌های گسترده از سوی معاونت دانشجویی همراه شد تا شورای صنفی نیز انتخاباتی که با این رد صلاحیت‌ها عملاً معنایی ندارد را برگزار نکند و به ترم جدید موکول کند. علاوه بر فشارهای نهادهای ناظر در دانشگاه بر فعالین دانشجویی، دانشگاه تصمیم گرفت تا با کاهش سنوات رایگان دانشجویان به ۸ ترم، هرچه بیشتر حضور آن‌ها در دانشگاه را متمرکز در کلاس‌های درس بکند و فرصت فعالیت‌های غیر درسی را از آنان سلب کند که با مقاومت دانشجویان فعلاً به ۹ ترم افزایش یافته است. این دو رویکرد فشار امنیتی و اقتصادی به دانشجویان تلاش می‌کند تا حضور دانشجو در دانشگاه را هرچه بیشتر موقتی کند و جایگاه دانشگاه را از محلی برای عمومی کردن علم و پیوندساز جامعه و روشنفکران، تبدیل کند به بنگاهی اقتصادی که موفقیت آن را بتوان با میزان سودآوری و استقلال از بودجه‌ی عمومی اندازه گرفت. باز هم مایلیم تاکید کنم هدف این نوشتار روشن کردن تصویر کلی حال حاضر علم‌و‌صنعت است. تصویری که آینه‌ی تمام‌نمای آن نقل قولی است که سال گذشته از یکی از مامورین حراست در غرفه‌ی انجمن آرمان شنیدم «ببینید شما نهایتاً ۴ سال اینجایی ولی من قرار است بعداً هم اینجا باشم پس برای ما دردسر درست نکنید». اما اگر امکان بهبودی در فضای دانشگاه وجود داشته باشد اتفاقاً در گروی همین به اصطلاح «دردسر سازی» برای مسئولین دانشگاه و بالابردن هزینه‌ی اتخاذ تصمیم‌هایی است که علیه زیست دانشجویی گرفته می‌شود. مشخص است که همان گزاره‌ی بدیهی چگونه در فضای ذهنی مسئولان دانشگاه غیرقابل هضم است. اما این واقعیت را تغییر نخواهد داد که دانشگاه نه متعلق به اعضای هیات علمی است و نه کارمندان دانشگاه که عمیق‌ترین پیوند آن‌ها با این محیط شاید تخفیف استخر دانشگاه باشد. پس از دردسر ساختن برای آن‌ها نهراسید چرا که همیشه راه‌حل آن‌ها مشکلات ماست.

برای شمایی که علم‌و‌صنعت قبول شده‌اید بسته به این‌که از چه کسی بپرسید و یا کدام منبع آنلاین را در نتایج جستجوی گوگل باز کنید، آن را «یکی از ۵ دانشگاه برتر کشور» یا «دانشگاه احمدی‌نژاد» و یا اگر هم به صفحه‌ی ویکی‌پدیای دانشگاه مراجعه کنید آن را حتی قدیمی‌تر از دانشگاه تهران خواهید یافت!! اما علم‌و‌صنعت به تنهایی هیچ‌کدام از تعاریف بالا نیست؛ یعنی نه به اندازه‌ای که شاید فکر بکنید همه‌ی ارکان دانشگاه در جهت تولید علم قرار گرفته‌اند و نه همه‌ی اساتید آن در مرزهای دانش پژوهش می‌کنند. به همین شکل علم‌و‌صنعت ۹۸ نیز تماماً مشابه دانشگاه سال‌های سیاه ۸۴-۹۲ - به ریاست جبل‌عاملی - نیست، هرچند که یادگارهایی از ساختار و افراد را به ارث برده است. مشخصاً دیگر خبری از لغو ثبت‌نام دانشجویان به دلیل شرکت نکردن در جلسات توجیهی حجاب دانشکده‌ی عمران و یا گشت ارشاد در سطح دانشگاه نیست هرچند که هنوز معاون فرهنگی همان دانشکده به عنوان معاون فرهنگی دانشگاه مشغول است و هنوز هم به طرز مضحکی درهای ورودی دانشگاه بر مبنای جنسیت تفکیک شده‌اند و در کانون موسیقی دانشگاه از زمان بسته شدن دیگر باز نشده است تا مبادا دانشجویان احساس کنند که سلطه‌ی اقتدارگرایان بر علم‌و‌صنعت پایان یافته است. هدف اما از ذکر این نکات مرعوب کردن شما از فضای دانشگاه نیست بلکه نشان‌دادن نیاز مبرمی است که علم‌و‌صنعت به کنش جمعی دانشجویان دارد. تلاش دارم بگویم که دانشگاه بیش از هرچیز متعلق به دانشجویان است. شاید در نگاه اول این جمله به نظرتان بدیهی جلوه کند اما به شما اطمینان می‌دهم که مسئولان دانشگاه نه تنها به این جمله معتقد نیستند بلکه تمام هم و غم‌شان نیز اینست که دانشجو هر چه کم‌تر در محیط دانشگاه بماند و هرچه کم‌تر با ساختارها و نهادهای دانشگاه درگیر شود. سالی که گذشت یکی از سخت‌ترین سال‌ها برای دانشگاه‌ها بود درحالی که وزارت علوم دولت روحانی نیز کاری جز نظاره‌کردن و گاهی همراهی با فشار نیروهای امنیتی به دانشجویان از پیش نبرد. علم‌و‌صنعت نیز از این قاعده مستثنا نبود؛ سال گذشته بسیاری از برنامه‌های انجمن اسلامی آرمان از جمله برنامه‌ی ۱۶ آذر، روز دانشجو، به دستور هیات نظارت لغو شدند. نشریاتی از جمله تغییر، تضاد، انکار و ... به بهانه‌های واهی مثلاً چاپ یک

این دو رویکرد فشار امنیتی و اقتصادی به دانشجویان تلاش می‌کند تا حضور دانشجو در دانشگاه را هرچه بیشتر موقتی کند و جایگاه دانشگاه را از محلی برای عمومی کردن علم و پیوندساز جامعه و روشنفکران، تبدیل کند به بنگاهی اقتصادی که موفقیت آن را بتوان با میزان سودآوری و استقلال از بودجه‌ی عمومی اندازه گرفت.

چه کسی برخیزد

مهدی اردستانی

۹۷ برق

”

حال که
می‌بینیم از
صدر تا ذیل
مسئولین
وزارت علوم و
دیگر نهادهای
مربوط و
نامربوط کمر
به بدر کردن
وضع موجود
بسته‌اند اگر
عقب بنشینیم
یا بی‌تفاوت
باشیم اوضاع
از این نیز بدتر
خواهد شد و
همین آزادی
و رفاه نسبی
که میراث
مقاومت
دانشجویان
پیشین است
را نیز از دست
خواهیم داد

“

این روزها که شش سال تمام از روی کار آمدن دولت “اعتدال و امید” سپری شده‌است و با پایان کار دولت “پاک‌دستان” فعالیت رسمی تشکل‌های دانشجویی دوباره از سر گرفته شده، بی‌اغراق جامعه‌ی دانشگاهی در یکی از بی‌تفاوت‌ترین و متسامح‌ترین دوران‌های خود ظرف چهار سال گذشته قرار دارد. فضایی که غایت‌القصوای مدیران به اصطلاح اعتدالی است که علاقمند به سیاست‌تغییرات پله‌پله هستند تا تغییرات ناگهانی. شاهد این مدعا آن است که اگر عمل کرد مدیران دولتی به‌ویژه مدیران علم و صنعت را پیش روی خود بگذاریم خواهیم دید که رویه‌های شوم مدیریتی که سال‌ها اعمال می‌شدند همچنان با قوت پیگیری می‌شوند ولی این بار بی‌سروصدا! رویه‌هایی مانند سیاست‌های تعدیل ساختاری (نئولیبرالیسم)، تفکیک جنسیتی، تبعیض جنسیتی، برخورد با نشریات و ... که مصادیق آن در علم و صنعت متأسفانه فراوانند مانند: کاهش خدمات رفاهی برای دانشجویان؛ کاهش مدت زمان مجاز به تحصیل (سنوات)؛ اجاره دادن فضاهای عمومی دانشگاه‌ها برای کسب سود؛ تفکیک جنسیتی در کتاب‌خانه، علوم پایه و دانشکده‌ی معارف؛ منحل کردن کانون موسیقی؛ تاسیس شتاب‌دهنده و مراکز تک‌جنسیتی؛ پولی کردن ترم تابستانی؛ پولی کردن دروس مردودی و مجموعه‌ی این اقدام‌ها باعث شده که دانشگاه از رسالت اصلی خودش که به قول کارل یاسپرس “مکانی برای کشف آزادانه‌ی حقیقت” است، به بنگاه مالی و ابزار کانالیزه کردن نخبه‌ها تبدیل شود. دانشگاهی که زمانی محلی برای تمرین زیستن در اجتماع، پرورش ابعاد مختلف انسان و خواستگاه اندیشه‌های متری و نو بود امروزه تمام تلاشش را می‌کند که از دانشجویش پول بسازد و گرنه همچون طفیلی و سرباری سعی می‌کند زودتر مدرکش را بدهد و فارغ‌التحصیلش کند و در این راه تمام تلاشش را می‌کند که دانشجو از مسیر خارج

نشود! حال که می‌بینیم از صدر تا ذیل مسئولین وزارت علوم و دیگر نهاد‌های مربوط و نامربوط کمر به بدر کردن وضع موجود بسته‌اند اگر عقب بنشینیم یا بی‌تفاوت باشیم اوضاع از این نیز بدتر خواهد شد و همین آزادی و رفاه نسبی که میراث مقاومت دانشجویان پیشین است را نیز از دست خواهیم داد. حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه برای بهبود اوضاع تلاش کنیم؟ حقیقت این است که اگر برخوردهای روزمره خود با افراد را از نظر بگذرانیم به یاد می‌آوریم که امروزه همه معترضند. از شخصی که اتفاقی کنارمان در مترو نشسته تا راننده تاکسی که سوارش می‌شویم و به‌طور کلی همه. اما چرا این نارضایتی جمعی منتج به تحولاتی مفید و سازنده نمی‌شوند؟ زیرا اولاً بینش عمیق و صحیحی وجود ندارد، دوم اینکه این افراد همسو و هماهنگ نیستند و سوم عدم امکان ایجاد یک کنش جمعی و شبکه‌ی جمعی برای پیگیری مطالبات.

تشکل‌های دانشجویی سطح دانشگاه فرصت خوبی را برای فعالیت مؤثر کنار افراد دغدغه‌مند فراهم می‌کنند. اگرچه تصور عمومی از این تشکل‌ها این است که این نهادها صرفاً سیاسی‌اند یا جایی هستند که افراد در آن‌ها مشغول جانب‌داری از جناح سیاسی مطبوعشان‌اند ولی درواقع محلی برای گردهمایی افراد دغدغه‌مندی هستند که به رغم تکثر افکار به هم‌اندیشی و کنش جمعی می‌پردازند. درواقع هنگامی که شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و ... ما را بیشتر و بیشتر به سمت فردگرایی و زیست فردی سوق می‌دهند و امکان تعامل فیزیکی و محسوس‌تر با دیگران را از ما می‌گیرند تشکل‌ها این فرصت را در اختیار افراد قرار می‌دهند تا به شکل رودررو و موثرتری به گفت‌وگو و مذاقه مسائل بپردازند تا در کنار پرورش بینش و افکارشان راجع به مسائل اجتماعی و سیاسی از کنش جمعی منسجم و اثربخشی داشته باشند.



در ستایش ناکجایی انجمن

آرش چاپچی

۹۴ برق

د
چون حافظان
وضع موجود
و براندازان
در همکاری
کم نظیری،
هر روز ما را
تحقیر می‌کنند
و به سخره
می‌گیرند. هر
طرف در یک
قدمی جنگ
حرکت می‌کند،
رفتارهای
چون آمیز
طرفین
همدیگر را
تشدید می‌کنند
و به راستی اگر
فضای جهانی و
افکار عمومی
تا این اندازه
ضد جنگ نبود
تا کنون وارد
جنگ دیگری
شده بودیم.

نقش‌ها در هم‌افزایی یک دیگر تئاتری ساخته تا ما تماشاگران آن یا از طولانی شدن تئاتر جاغمان دربیاید و یا در بینابین نبرد بازیگران نمایش، قربانی شویم. در این نمایش پرسر و صدا همه از خود می‌پرسند که چرا هیچ نقشی در این تئاتر ندارند؟ چه نقشی در این صحنه تئاتر فراموش شده و باید بر صحنه رود؟ در ادامه بر آنم تا نقش ما- به مثابه خانواده انجمن‌های اسلامی- را در این صحنه شرح دهم. نقشی که به زعم من «بی‌نقشی» است. ایستادن در نقطه‌ای خارج از صفحه مختصات تئاتر، جایی که مقاومت ممکن می‌شود. جایی که از پذیرش هر اسم و نقش و هویت و کارکردی طفره رفته و به خلق اشکال جدید مقاومت در این مسیر می‌اندیشد و می‌پردازد. جایی نه در درون و نه در بیرون، نه رسمی و نه غیر رسمی، نه تشکیلاتی و نه غیر تشکیلاتی، نه عملگرایانه محض مثل ان‌جی‌ها، نه ساختارگرایی محض مثل گعده‌های روشنفکری، نه علمی و نه غیرعلمی. جایی که سیاست به مثابه خلا پیوند دهنده سوژه‌ها امکان رشد در این مزرعه سیاست زدایی شده داشته باشد. بدیهی است که این نوشته نظرات نگارنده بوده و باب گشوده‌ای بر هر انتقادی که بر آن نوشته شود.

چرا ان جی او نیستیم؟

منظورم از ان‌جی‌او در اینجا نه هر سازمان غیر دولتی بلکه سازمان‌های غیردولتی است که کارهای عام‌المنفعه و خیریه انجام می‌دهند، داوطلبانه‌اند، به نیازمندان، کودکان کار، زنان بی‌خانمان، معتادها، زندانی‌ها و ... کمک می‌کنند، چه از راه آموزش و توانمندسازی و چه از راه فراهم آوردن نیازهای اولیه. به نظر من نقد انجمن به وضعیت باید از جایگاهی متفاوتی صورت گیرد، جایگاهی که به دنبال نتیجه ملوس چند روزه نباشد بلکه به دنبال تغییر ساختاری وضعیت است. نقش نهادی ما نجات یک انسان نیست بلکه مقاومت برای ریشه یابی دلایل و تغییر وضعیتی است که منجر به نابودی انسان‌ها شده است. این البته به معنای چشم بستن بر روی نابودی افراد نیست بلکه اتفاقاً بی‌آنکه زندگی و نابودی دیگران برای ما اهمیت داشته باشد، مقاومت برای تغییر بی‌پشتوانه و بی‌معنا خواهد بود. انجمن‌ها برعکس ان‌جی‌او‌ها که کارنامه‌ای پر از پیروزی‌های کوتاه مدت و کمک به افراد دارند، کارنامه اعتراضات و این مرز و بوم را حمل می‌کنند که هر پیروزی به شکست انجامیده است و مطالبات تاریخی، عینیت نیافته اند. غلتیدن به سوی کار ان جی او بی شاید وسوسه کننده باشد. از طرفی نتایج این نوع فعالیت به شدت عملگرایانه،

در اضطراب جنگ، میانه‌ی تورم، بر اجاره‌خانه‌های سر به فلک کشیده، پشت میله‌هایی که معلوم نیست بیرونش زندان است یا درونش، چمباتمه زده‌ایم پشت شبکه‌های اجتماعی و صفحه توییت را بالا و پایین می‌کنیم. به تماشای دعوای سلبریتی‌ها-ضد سلبریتی‌ها، پوزیسیون-اپوزیسیون در توییت می‌نشینیم و خود را مجبور می‌کنیم در این دعوای توییتی طرف یکی را بگیریم. در این میدان و صحنه‌ی بازی است که نام ما در کنار نام سلبریتی‌ها-ضد سلبریتی‌ها دیده می‌شود. البته می‌توان جبهه سومی باز کرد و به هردو طرف ناسزا گفت و به ریششان خندید. سلبریتی جدیدی آفرید که بر ضد سلبریتی‌های قبلی شوریده است تا خود فضای توییت را تصاحب کنیم. فرقی نمی‌کند بازی همان بازی است و منطق دیده شدن هنوز پابرجاست. نام‌ها، هویت‌ها، سلبریتی‌ها و ضد سلبریتی‌ها، حاکمان و اپوزیسیون‌ها هریک در گوشه‌ای به نمایش هویت خود مشغولند. نام‌ها، هویت می‌سازند و هویت‌ها جایگاه، کارکرد، سنت و نقش. جایگاه‌هایی که نقشی در تقسیم کار موجود دارند. فرقی نمی‌کند نقش به عنوان اپوزیسیون باشد یا پوزیسیون. امروز شاید به بهترین شکل بتوانیم این نقش‌ها را درک کنیم. چون حافظان وضع موجود و براندازان در همکاری کم نظیری، هر روز ما را تحقیر می‌کنند و به سخره می‌گیرند. هر طرف در یک قدمی جنگ حرکت می‌کند، رفتارهای چون آمیز طرفین همدیگر را تشدید می‌کنند و به راستی اگر فضای جهانی و افکار عمومی تا این اندازه ضد جنگ نبود تا کنون وارد جنگ دیگری شده بودیم. نقش‌های اپوزیسیون و پوزیسیون هم‌افزایی می‌کنند در حالی که هریک دشمن خونین دیگری است. در اینجا نباید به سمت این تحلیل ساده‌لوحانه غلتید که هر دو طرفی در واقع یک جبهه‌اند، اینها همه نوکران آنان هستند یا آنان جیربگیران اینان. در واقع اتفاقاً تضاد و تشنگی دو طرف به خون یکدیگر است که توانسته همچون قطب مثبت و منفی باتری چرخ‌های موتور تحقیر جمعی ما را بچرخاند. از ترامپ گرفته که برای عکس یادگاری حاضر است ۸۰ میلیون ایرانی از گشنگی می‌پرند تا اقتدارگرایان داخلی که مرددند نانشان با تحریم بیشتر در روغن است یا با جنگ. از دولت اعتدالی گرفته که زندگی و نان و و کار و حقوق و تغییر و اصلاح را به تعویق انداخته، تا اصلاح‌طلبانی که چشم به خشکاندن جوانه‌های مقاومت روییده از ۸۸ دارند و اپوزیوسونی که برای پرکردن جیب‌هایش مبلغ ارتجاعی ترین گروه‌های جهان می‌شود.

قابل مشاهده و برای کنشگر ملموس است و از سوی دیگر با پشتیبانی عمومی همراه بوده و بخاطر موقعیت خیرخواهانه آن غیرقابل نقد شده است. البته که کارکرد ان‌جی‌ها حتی در فردگرایانه‌ترین حالت و صدقه‌ای‌ترین شکل نیز مفید است و می‌تواند منجر به بهبود زندگی افراد شود اما مسئله جایگاه نقد به وضع موجود است. عملگرایی محضی که مسئله اش نجات افراد است و ریشه‌ها را به زمان دیگری می‌سپارد و امکان خلق مقاومت نهادی در ان‌جی‌اوها را ناممکن می‌کند. ان‌جی‌اوها از امر سیاسی گریزانند، آنان با حل معضلات اجتماعی طرفند که اغلب حل آن مورد اجماع همه است و راه‌حل آنان نیز صرف منابع (انسانی و مالی) برای حل معضلات به دور از تنش است، در حالی که سیاست اتفاقاً عرصه تنش، حضور و مقاومت برای یافتن راه‌حلی است که وجود ندارد و همه آن را ناممکن می‌دانند.

انجمن، آگاهی بخشی و کار علمی؟

اگر به واژه «آگاهی بخشی» با کمی وسواس بنگریم چند نکته مشخص می‌شود. اول اینکه به نظر من آگاهی «بخشیدنی» نیست. اگر آگاهی بخشیدنی بود مردمانی که بعد از دوران اوج‌گیری مطبوعات مثلاً در بحبوحه انقلاب و یا دوران خاتمی، به آنها آگاهی بخشیده شده بود، مجلات زرد را به مجلات فرهنگی-سیاسی-اجتماعی ترجیح نمی‌دادند و فروش کتاب در چنین بحرانی گیر نکرده نبود. مگر اینکه مدعی شویم آگاهی همه‌گیر شده است و کسی دیگر نیاز به آگاهی ندارد در نتیجه از مجلات زرد استقبال بیشتری می‌شود! اما برخلاف مدعیان آگاهی‌بخشی، به زعم من آگاهی ویژگی موقعیتی است که سوژه بخاطر گیرافتادن در آن موقعیت مجبور می‌شود آگاه شود، همچون موقعیت دانشجویی که با دانش‌او تفنگ و اسلحه و بمب می‌سازند، یا کارگری که حقوقش اجازه نمی‌دهد خانه‌ای که با دست‌ان خود ساخته را اجاره کند، یا کشاورزی که محصولاتش را بخاطر تنظیم قیمت بازار دفن می‌کنند! به زعم من این موقعیت‌های تراژیک آگاهی است. در نتیجه آگاهی بخش دیکتاتورها، جنگ‌افروزان، استثمار و استعمارگرانند که این موقعیت تراژیک را برای سوژه‌ها به ارمغان می‌آورند. در تفسیر دیگری انجمن همچون دانشکده علم سیاست/جامعه‌شناسی تفسیر می‌شود، جایی که قرار است دانش سیاسی کسب کنیم (یا به دیگران بدهیم!)، در اینجا ذکر چند نکته شاید کافی باشد. اول آنکه ما دانشجویانی که تنها چند سال از عمر خود به کسب دانش سیاسی پرداخته‌ایم چگونه خود را صاحب این جایگاه دانسته که سخن از آموزش دانش سیاسی بزنیم؟ از سوی دیگر تصویر مدرسه علوم انسانی/اجتماعی از انجمن خود سیاست زدایی از کنش دانشجوی خواهد بود. اهمیت کسب دانش سیاسی برای فهم تاریخی و توانایی تحلیل وضعیت پیشرو است و این دانش نه ارزشی در خود

که اتفاقاً برعکس وقتی ارزشمند خواهد بود که در راستای عمل اجتماعی و یافتن راه‌های برون رفت از وضعیت خوانش شود. دعوت از روشنفکران و برگزاری کارگاه‌های آموزشی و حلقه‌های مطالعاتی اگر در راستای فهم وضعیت‌مان و پی‌ریزی بنیان‌های فکری مقاومت نباشد، تنها پزی روشنفکری و خودارضایی گعده‌ای خواهد بود. ایستادن در جایگاه گعده‌های روشنفکری اتفاقاً می‌تواند به ضد مقاومت بدل شود. گعده‌هایی که هر مقاومت جمعی را با برچسب‌هایی همچون عوامانه، خرده بورژوازی، اعتراض نابهنگام تخطئه می‌کنند.

چرا نهاد حقوق بشری نیستیم؟

بی‌آنکه بخواهیم به ریشه‌های سیاست حقوق بشری و همصدایی آن با سیاست‌زدایی بنویسم، تنها به گفتن این نکته بسنده می‌کنم که موضع حقوق بشری، سوژگی کسانی که حقوقشان نقض شده را پشت تصویر مظلومانه از آنها نفی می‌کند، بیش از آنکه سخنان و عملکرد زندانیان سیاسی مهم باشد، «زندانی» شدن است که اهمیت دارد. در نتیجه موضع حقوق بشری و بازی کردن نقش نهادهای حقوق بشری نه تنها به خلق سوژگی و مقاومت در سوژه‌ها کمک نمی‌کند بلکه با نفی سوژگی کنشگران و تصویر کشیدن یک وضعیت «رعب‌آور» و همچنین ایجاد ترس در سوژه‌های بلقوه امکان تغییر در وضع موجود توسط سوژه‌ها را ناممکن می‌کند. در نتیجه عجیب نیست راه حل نهادهای حقوق بشری برای ایجاد دموکراسی در کشورهای مختلف به جای تکیه بر مردم، مداخله خارجی است.

چرا رسانه نیستیم؟

شاید یکی از مهمترین انتقادات به تشکلهای دانشجویی نادیده گرفتن فضای رسانه‌ای و حضور کم‌رنگ در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است. تقویت حضور ما در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها نباید به رسانه‌ای شدن ما بیانجامد. رسانه‌ها بازگو کننده اخبارند و قضاوت درباره اخبار را به مخاطب واگذار می‌کنند (البته که در شیوه نقل و انتخاب اخبار تاثیر خود را بر مخاطب می‌گذارند). اخبار حتی اگر روایت یک فاجعه باشند با تکرار و گستردگی‌شان امکان تغییر وضعیت را نفی می‌کنند، نمونه عریان این روش را در صدا و سیما می‌بینید وقتی که بخش مهم هر بخش خبری، نمایش فجایع طبیعی و غیر طبیعی و اعتراضات در سراسر دنیا است ولی ساده‌ترین اعتراضات و زلزله و سیل در ایران یا نادیده گرفته می‌شود یا تمام شده نمایش داده می‌شود. از سوی دیگر منطق رسانه منطق دیده شدن است، منطقی که در این وضعیت بازغای سلبریتی‌ها-ضد سلبریتی‌ها است و برای دیده شدن در این بازی به مثابه یک رسانه باید منطق میدان بازی را بپذیریم.

در جستجو

یافتن جایگاهی که امکان‌های خلق مقاومت جمعی و سوژگی

انجمن‌ها
برعکس
ان‌جی‌اوها
که
کارنامه‌ای
پر از
پیروزی‌های
گوتاه مدت
و کمک به
افراد دارند،
کارنامه
اعتراضات و
این مرز و
بوم را حمل
می‌کنند که
هر پیروزی
به شکست
انجامیده
است و
مطالبات
تاریخی،
عنیت
نیافته‌اند.



اخبار حتی اگر
روایت یک
فاجعه باشند
با تکرار و
گسترده‌گیشان
امکان تغییر
وضعیت را نفی
می‌کنند، نمونه
عریان این روش
را در صدا و
سیما می‌بینید
وقتی که بخش
مهم هر بخش
خبری، نمایش
فجایع طبیعی
و غیر طبیعی
و اعتراضات در
سراسر دنیا است
ولی ساده‌ترین
اعتراضات و زلزله
و سیل در ایران
یا نادیده گرفته
می‌شود یا تمام
شده نمایش داده
می‌شود.



می‌کند در همان حال که از تمامی پتانسیل‌های دانشجویی برای خلق مقاومت علیه سیاست‌های دانشگاه بهره می‌گیرد. دقیقا برخلاف موضع دانشگاه و ضدنهادهایی^۲ که همزمان باهم توصیه می‌کنند «وقتی رسمی هستی باید به بروکراسی حاکم (اسم رمز وضع موجود) تن دهی، مقاومت نکن!». رسمیت داشتن می‌تواند به ابزاری برای تن دادن به هرچیزی شود که دانشگاه برخلاف نظر دانشجویان بر ساخته است، غیررسمی بودن می‌تواند به حواله دادن خواست‌ها از طریق نهادهای رسمی بینجامد، امکان شبکه سازی و کار تشکیلاتی را منتفی کند و به ترسیدن دانشجویان از فعالیت منجر شود. اتفاقا باید بر همین موقعیت جستجو مقاومت کنیم جستجوی جایگاهی که به این بازی کاذب که می‌گوید باید یا رسمی باشی و یا غیررسمی، باید همه فرآیندهای تشکیلاتی باشد و یا غیر تشکیلاتی و شبکه‌ای تن‌می‌دهد. جایگاهی که نه عملگرایی سیاست‌زدوده آن‌جی‌او‌را دام می‌زند و نه در همچون گعده‌های روشنفکری عمل اجتماعی را نفی می‌کند. نه به دام تبلیغات حقوق بشری برای مداخله خارجی می‌افتد نه به بایکوت صدای زندانیان سیاسی دامن می‌زند. نقطه‌ای که برای تغییر وضعیت سیاست مردمی را طلب می‌کند و همه‌ی آنانی که نامی ندارند و صدای نام‌ها و هویت‌ها، نمی‌گذارند شنیده شوند. ۱ احمدی نژاد با شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا» هفته پیش وارد میدان شد (احتمالا برای انتخابات مجلس) ۲ منظوم ایده‌هایی است که با نفی هرنهادی و فعالیت نهادی با دید مکانیکی هر نهادی را در انقیاد محض می‌بینند.

دانشجویان را تقویت کند پاسخ سوال «انجمن کجاست؟» است. هدف من از نگارش این مطلب نشان دادن چشم اندازی است که به سبب تمایزگذاری با موارد بالا بتواند راه خود را در میان این آشوب پیدا کند. اگر به یک طرف بوم بغلیم و نقشی را بپذیریم، مقاومت را ناممکن کرده‌ایم. مقاومت بدون نه به اقتدارگرایی همراه با نه به جنگ و تحریم معنا نخواهد داشت. هر بازیگری ما را به سوی خارج شدن از این مسیر جستجو - که نامش را می‌گذرند ناکجایی- سوق می‌دهد، فشار برای اینکه باید در جایی میان این تئاتر بایستیم بیشتر و بیشتر می‌شود ولی به زعم من جایگاه نهادی ما - حداقل در وضعیت فعلی- دقیقا در همین مسیر جستجو است. فهم اینکه چگونه شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا» دانشجویان دانشگاه تهران تبدیل به شعار سلطنت‌طلبان و احمدی‌نژاد می‌شود، راه گشا خواهد بود. ۱ دقیقا به سبب «جایگاه» مطرح شدن شعار در میانه صحنه تئاتر به راحتی شعار از شعاردهنده به نفع ثبات دو قطبی و شارژ باتری تحقیر جمعی تصاحب می‌شود. به همین دلیل است که در خارج از این بازی است که می‌توان بروز سیاست مردمی را انتظار کشید. نقطه‌ای که از پذیرش نقش‌ها و کارکردها طفره می‌رود. نقطه‌ای که نه از ترس استعمار خارجی توجیه‌گر موجود شویم و نه از ترس اقتدارگرایی داخلی طرفدار تحریم‌های ضد انسانی. اگر کمی انضمامی تر بخواهم درباره این مسیر صحبت کنم باید از جستجوی جایگاهی صحبت کرد که از تمامی امکانات حقوقی تاجایی که می‌تواند برای کاهش هزینه‌های فعالیت استفاده



واکاوی شیوه نامه جدید انضباطی

ایلیا تابعی

۹۷ مواد

»

از میان رفتن حریم خصوصی دانشجویان و فراهم شدن زمینه برای اعمال تنبیهات بیشتر و محدودتر کردن فضا برای دانشجویان که از دولت انتظار دانشگاهی امن و آزاد داشتند موجب ناامیدی و نگرانی است.

«

چندی پیش ابلاغ شیوه نامه جدید انضباطی اعتراض چندی از فعالین دانشجویی و کنشگران مدنی از گروه های مختلف را برانگیخت. آخرین شیوه نامه اجرایی آیین نامه انضباطی مصوبه شهریورماه سال ۷۴ بود و دستورالعمل انضباطی رسیدگی به تخلفات دانشجویان در سال ۹۴ به امضای وزیر علوم رسید و علاوه بر تامین حقوق دانشجو بر شفافیت و دقت در فرایند رسیدگی به اتهامات و تخلفات وی تاکید داشت. شیوه نامه ی جدید اجرایی آیین نامه انضباطی دانشجویان در سیصد و پنجاه و هشتمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده است و این شیوه نامه شامل اصول رسیدگی به تخلفات دانشجویان است که در هفت بخش نگاشته شده است. از میان رفتن حریم خصوصی دانشجو و فراهم شدن زمینه برای اعمال تنبیهات بیشتر و محدودتر کردن فضا برای دانشجویان که از دولت انتظار دانشگاهی امن و آزاد داشتند موجب ناامیدی و نگرانی است. تنبیهات و محرومیت های آموزشی و رفاهی در قبال تخلفات جدیدی مانند «نگهداری محصولات رسانه ای غیر مجاز»، «عدم رعایت ضوابط پوشش ابلاغی وزارتین»، «بارگذاری، دانلود یا انتشار موضوعات غیراخلاقی در فضای مجازی» و ... وضع شده است و امکان محرومیت دانشجو تا بیش از یک تا چهار ترم را از طریق محرومیت های شش ماهه تا بیست و چهارماهه توسط شوراهای انضباطی فراهم نموده است. برخی از مسئولان وزارت علوم درحالی از تغییرات مثبت این شیوه نامه سخن میگویند که در مقایسه با دستورالعمل انضباطی سال ۹۴ نه تنها شاهد از میان

رفتن مواد حامی دانشجو در جلوگیری از هرگونه تجسس در حریم خصوصی و صفحات شخصی مجازی هستیم بلکه نبود یک ضمانت اجرایی برای برخورد با فرد خاطی تاییدی است بر نادیده گرفته شدن این حق بنیادی. در شیوه نامه مذکور مواردی مانند «انتشار غیرگسترده مطالب غیر اخلاقی در فضای مجازی»، «نگهداری محصولات رسانه ای غیر مجاز» و «عدم رعایت موازین محرز شرعی در ارتباط با نامحرم» در حالتی که آثار علنی و مشهود ندارد نیز پیش بینی شده است که مشخصا حق دخالت و بررسی در حریم خصوصی دانشجو را برای نهادهای مربوط و شورای انضباطی فراهم می آورد. تحت شیوه نامه جدید انضباطی دانشجو باید پایبند به تمامی ضوابط پوششی وزارتین باشد. نمیتوان به صیانت از حریم خصوصی دانشجو معتقد بود آنگاه که ضوابطی به این شکل برای دانشجو وضع شده اند. ضوابطی که از مانتو، مقنعه، جوراب، کفش، رنگ کیف و شلوار گرفته تا مچ بند و عطر برای دانشجو حدود تعیین کرده اند و حتی پوشیدن مانتوی گشاد و بلند نیز تخلف شمرده شده است. مضاف بر موارد بالا سلب حق اعتراض دانشجو که مغایر با آیین نامه بالادست می باشد در بندهای تنبیهی ۱۳ (منع موقت از تحصیل به مدت سه نیمسال یا از ۱۳ تا ۱۸ ماه بدون احتساب سنوات) الی ۲۰ (اخراج دانشجو از دانشگاه با محرومیت تحصیل در کلیه دانشگاه ها تا ۵ سال) و سلب حق تجدیدنظر خواهی در بند های ۶-دادن نمره ۰،۲۵ در درس، آزمون یا تکالیف مربوط به تخلف،



آن چیز که مبرهن است سخت‌تر شدن زیست دانشجویی تأثیر مثبتی در روند تحصیل، فعالیت و دستاورد های یکی از مهمترین اقشار اجتماع نداشته و ندارد.



ملیحه ریاضی

بازنشر گزارش میدان

انضباطی نبوده است. عدم تحویل مدرک به بهانه ی حکمی که قبلاً صادر شده است و اجرای آن حکم نیز قابل انجام است. انتظار میرفت در شیوه نامه ی جدید تغییر در نحوه ی انتخاب اعضای شورای انضباطی و تعداد و چینش آنها با اهمیت بیشتر به رای دانشجویان باشد اما نه تنها این امر به وقوع نپیوست بلکه انتخاب پنج عضو از هفت عضو شورای انضباطی بدوی و سه عضو از پنج عضو در شورای تجدیدنظر به پیشنهاد معاونت فرهنگی صورت میپذیرد. بحث درباره ی علت ابلاغ شیوه نامه ی جدید انضباطی از جانب وزارت علوم با این رویکرد، که گمان میرود قصدی جز فشار بیشتر بر جامعه دانشجویی نداشته است، هدف نبوده اما آن چیز که مبرهن است سخت تر شدن زیست دانشجویی تأثیر مثبتی در روند تحصیل، فعالیت و دستاورد های یکی از مهم صترین اقشار اجتماع نداشته و ندارد.

استخوانی در گلوی وزارت علوم و خاری در چشم دانشجویان

دانشجویی داده شده بود. وعده‌هایی مانند گشایش فضای دانشگاه و امن بودن دانشگاه درمقابل امنیتی بودن آن. درحالی که در سال ۹۴ در دوره وزارت دکتر محمد فرهادی دستورالعمل انضباطی جدیدی به دانشگاه‌ها ابلاغ شد که امیدهایی را برای اصلاح رویه‌های غلط انضباطی برانگیخت، شیوه‌نامه فعلی کاملاً براساس مبنای متفاوتی نوشته شده است. مبنای نگارش دستورالعمل ۹۴ شفافیت و قانونمندی عملکرد کمیته انضباطی، عمل بر مبنای اصل برائت و تغییر شأن کمیته انضباطی از نهادی تنبیهی به نهادی ترمیمی بود. در حالی که در شیوه‌نامه‌ی فعلی نه فقط برخلاف دستورالعمل ۹۴، بلکه برخلاف شیوه‌نامه‌ی ۸۸ نیز در همان ابتدا و مقدمه متن بسیاری از گزاره‌هایی که از چنین محتوا و روحی در کمیته انضباطی حکایت می‌کرد حذف شده است. برای مثال مواردی نظیر «ضرورت رعایت حقوق عمومی دانشگاهیان»، «توجه به شیوه‌های برخورد صحیح و عالمانه با تخلفات دانشجویی»، «رعایت تقوا در امر قضاوت و تصمیم‌گیری»، «پرهیز از برخورد سطحی با تخلفات دانشجویان و صدور حکم در عین توجه به تبعات آن بر روابط خانوادگی و اجتماعی دانشجوی»، «اتخاذ شیوه‌های تربیتی و پرهیز از استفاده ابزاری از کمیته انضباطی»، در شیوه‌نامه ۱۳۸۸ آمده بود که همگی این‌ها حذف شده‌اند.

۷- محرومیت از تسهیلات رفاهی دانشگاه یا ایجاد تغییر در آن‌ها و ۸- دریافت خسارت از دانشجو، مصداقی برای عقب گرد نسبت به شیوه نامه های پیشین میباشد. سلب حقوقی از دانشجو که در راستای دفاع شخص از خود صورت میپذیرد مانند حق سکوت دانشجو هنگام تفهیم اتهام، حق برخورداری از نماینده و همراه در جلسات شورای انضباطی، حق دسترسی بی قید و شرط وی به پرونده و مفاد آن همچنین اخذ تصویر از اوراق آن نیز نوعی محدود کردن دانشجو و پیش گرفتن رویکردی تنبیهی نسبت به وی میباشد. مسئله مهمی که در کنار توجه اندک شیوه نامه به نهاد های نظارتی، فشار بیشتر بر روی دانشجورا به همراه خواهد داشت. اعمال محدودیت برای دانشجویانی که واحد درسی را به اتمام رسانده اند یا فارغ التحصیل هستند و رسیدگی به اتهامات آنها از مواردی است که پیش از آن تحت اختیارات شورای

یادداشت پیش‌رو با مقایسه شیوه‌نامه‌ی اجرایی انضباطی جدید با آیین‌نامه انضباطی سال ۷۴، شیوه‌نامه‌ی اجرایی سال ۸۸ و دستورالعمل انضباطی سال ۹۴ پسر رفت‌های این شیوه‌نامه جدید را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

مهرماه امسال دانشگاه در شرایطی بازگشایی خواهد شد که فعالان دانشجویی معتقدند احکام صادر شده برای دانشجویان در چند ماه گذشته چه به لحاظ تعداد و چه به لحاظ مدت زمان بی‌سابقه بوده است و بسیاری از دانشجویان کلاس‌ها را در غیاب دوستان‌شان آغاز خواهند کرد. این موضوع نگرانی بسیاری را در باب تبعات بسته شدن فضای دانشگاه و برخوردهای انضباطی آتی بوجود آورده است. هم‌زمان با این برخوردها، اقدام وزارت علوم در انتشار شیوه‌نامه انضباطی جدید دانشجویان که از بسیاری از جهات دارای پسر رفت‌های آشکار نسبت به همه‌ی اسناد حقوقی انضباطی دانشجویی گذشته -چه در دولت‌های اصلاح طلب و چه در دولت‌های اصولگرا- است، باعث بهت و حیرت فضای دانشجویی شده است. هم‌سویی وزارت علوم با نهادهای امنیتی و قضایی و فضای کلی بوجود آمده در دانشگاه‌ها نشانه گسست کلی وزارت علوم از اهدافی است که زمانی وعده‌ی آن‌ها به فضای

یکی از
مهم‌ترین
تغییرات
شیوه‌نامه‌ی
جدید که
بر تمامی
تغییرات
دیگر
نیز سایه
انداخته
و آن‌ها
را تشدید
می‌کند،
افزایش
قدرت و
محدوده‌ی
اختیارات
کمیته‌ی
انضباطی
است.

در مقابل روح شیوه‌نامه جدید را می‌توان متخلف‌دانستن دانشجو، توسعه تجسس در حوزه‌های مختلف زندگی او و گسترش ابعاد جرم‌انگاری و بسط اختیارات و اقتدار کمیته انضباطی برای برخورد با دانشجویان دانست. مصداق واضح چنین ادعایی را می‌توان در لغزش‌های زبانی متن مشاهده کرد. موارد متعددی در متن وجود دارد که دانشجو در موضع متهم پیش از اثبات جرم «دانشجوی متخلف» نامیده شده است. با مقایسه شیوه‌نامه‌ی اجرایی جدید با آیین‌نامه انضباطی سال ۷۴، شیوه‌نامه‌ی اجرایی سال ۸۸ و دستورالعمل انضباطی سال ۹۴ می‌توان به چند تغییر عمده‌ی زیر اشاره کرد:

افزایش قدرت کمیته انضباطی

یکی از مهم‌ترین تغییرات شیوه‌نامه‌ی جدید که بر تمامی تغییرات دیگر نیز سایه انداخته و آن‌ها را تشدید می‌کند، افزایش قدرت و محدوده‌ی اختیارات کمیته‌ی انضباطی است. در حالی که در آیین‌نامه ۹۴، شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان نهاد قانون‌گزار تنها نهادی بود که می‌توانست حدود تخلفات را مشخص کند، امسال این امکان برای شیوه‌نامه هم فراهم شده است. این موضوع را اگر در کنار تغییر ترکیب اعضای شورای کمیته انضباطی ببینیم، تاثیر آن مشخص‌تر خواهد شد. از ۷ عضو دارای حق رای شورای بدوی در شیوه‌نامه جدید، ۶ نفر از اعضا به پیشنهاد و انتخاب معاون فرهنگی، دانشجویی دانشگاه انتخاب خواهند شد و تنها یک نفر (یک عضو هیات علمی گروه معارف یا نماینده مسئول دفتر نهاد نمایندگی) از حوزه انتخاب وی خارج است. این درحالی است که در شیوه‌نامه قبلی از ۵ عضو شورا، ۴ نفر آن هیچ ارتباطی به نظر معاونت فرهنگی، دانشجویی دانشگاه نداشته و انتخاب آن‌ها از میان منتخبین شورای فرهنگی و شورای دانشگاه صورت می‌گرفت. عین همین تغییر در ترکیب شورای تجدیدنظر نیز دیده می‌شود. نکته‌ی عجیب دیگر یکی‌شدن دبیر کمیته بدوی و تجدیدنظر است. در شیوه‌نامه جدید، دبیر شورای بدوی همان دبیر شورای تجدیدنظر است! چنین چیدمانی عملاً تمرکز قدرت را در کمیته انضباطی وسعت بخشیده و با از بین بردن تکتک و تنوع آرا، امکان داوری و صدور رأی بی‌طرفانه را مخدوش خواهد کرد. این افزایش اختیارات را می‌توان در محدوده‌ی بررسی و صدور احکام نیز مشاهده کرد. یکی از تلاش‌های فعالان دانشجویی در سال‌های گذشته جلوگیری از احضارهای فله‌ای و بی‌مورد از طریق تاکید بر ضرورت ذکر بند اتهامی در احضاریه‌ها بود. شیوه‌نامه‌ی جدید با اضافه کردن قید «ترجیحاً» عملاً ضرورت مستند کردن اتهام به بند مربوطه را نیز از میان برده است. تغییری

که در واقع ناقض حقوق دانشجو به عنوان متهم نیز هست. محدود شدن حق تجدیدنظرخواهی گام دیگری در افزایش اختیارات این نهاد انضباطی است. در شیوه‌نامه جدید در صورت صدور حکم بر اساس تنبیهات بند ۶ تا ۹، دانشجو امکان اعتراض و درخواست تجدید نظر در کمیته مرکزی انضباطی را ندارد. در حالی که در شیوه‌نامه‌ی قبلی تنبیهات بند ۶ به بالا (۶-۱۲) قابل اعتراض بود. همچنین هم در شیوه‌نامه و هم در آیین‌نامه احکام سنگین بند ۱۳ به بالا قابل تجدیدنظرخواهی بود که در این شیوه‌نامه در کمال تعجب این حق دانشجویان هم سلب شده است.

جرم‌انگاری گسترده

در راستای تمرکز قدرت در کمیته انضباطی، تغییرات جدید نیز با رویکردی تنبیهی نسبت به طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها عملاً به افزایش هرچه بیشتر اختیارات این نهاد انضباطی منجر خواهد شد. اضافه شدن مواردی نظیر «تهمت»، «ضبط صدا و تصویربرداری‌های بدون مجوز»، «اعتیاد به مشروبات الکلی» و بطور کلی افزودن چندین تخلف با عنوان «تخلفات فضای مجازی» به دایره جرایم و تنبیهات از نمونه‌های این جرم‌انگاری سترده است. این در حالی است که برخی از این موارد نظیر «انتشار موضوعات غیر اخلاقی در فضای وب»، «نگهداری محصولات رسانه‌ای غیرمجاز»، «استفاده ابزاری از اطلاعات صفحات شخصی افراد حقوقی و حقیقی» نه تنها تعریف روشنی ندارند، بلکه پیگیری و بررسی آن‌ها عملاً مصداق نقض حریم خصوصی دانشجویان نیز هست. آسیب برخی از این موارد زمانی روشن‌تر خواهد شد که بدانیم در سال‌های گذشته و اساساً چه در رویه قضایی و چه در رویه اداری، اثبات برخی جرایم و تخلفات نظیر آزار و اذیت جنسی و شکایت از آن عملاً جز از طریق ضبط صدا و مستندسازی مکالمات ممکن نبوده و نیست. راهکاری که با شیوه‌نامه جدید عملاً غیر ممکن است. گسترش دامنه تخلفات انضباطی شیوه‌نامه جدید محدوده‌ی گسترده‌تری را دربر می‌گیرد. بر اساس قانون جدید کشیدن سیگار در دانشگاه یا هر نوع اماکن مرتبط با دانشگاه تخلف است. بنابراین دانشجویان حتی اگر در اردوگاه، بیمارستان، خوابگاه و یا هر مکان متعلق به دانشگاه در حال استعمال دخانیات باشند به بندهای ۱ تا ۳ و در صورت تکرار آن تا یک ترم ممنوعیت موقت از تحصیل محکوم خواهند شد.

تشدید تنبیهات

شاید بدترین اتفاق شیوه‌نامه‌ی جدید را بتوان تشدید تنبیهات با اضافه شدن امکان صدور احکام ترکیبی دانست. علاوه بر اینکه بسیاری از موارد تخلف، با افزایش محکومیت

مواجهه شده، جداکردن بندهای اصلی گروه‌های یک تخلف منجر به تشدید تنبیهات خواهد شد. برای مثال در شیوه‌نامه قبلی دانشجو اگر مرتکب چندین تخلف ذیل یک گروه تخلف اخلاقی می‌شد، برای همه تخلفات تنها یک حکم صادر می‌شد. اما براساس شیوه‌نامه جدید و با جداسازی بندها، برای هر تخلف یک حکم جدا گرفته و به این اعتبار تمامی احکام و تنبیه‌ها تشدید خواهد شد. اضافه‌شدن ماه در کنار نیم‌سال تحصیلی نیز امکان دیگری برای تشدید احکام است. براساس این تغییر کمیته انضباطی می‌تواند به جای یک ترم منع موقت از تحصیل، دانشجو را تا ۶ ماه از تحصیل محروم کرده و با این شیوه عملاً مانع تحصیل دانشجو در دو نیم‌سال گردد. بعلاوه امکان رسیدگی به تخلفات مقطع قبلی در مقطع بعدی نیز در این شیوه‌نامه پیش‌بینی شده است؛ چیزی که حتی در شیوه‌نامه‌ی ۸۸ هم نبود. کمیته انضباطی حتی برای قوه‌ی قضایی نیز شأن فرادستی قائل نبوده و اگر پرونده‌ی دانشجویی همزمان با دانشگاه در قوه‌ی قضاییه نیز در حال بررسی و رسیدگی باشد، در حالی‌که تا پیش از این معلق می‌شده، دیگر مانعی برای رسیدگی مجدد آن در دانشگاه وجود ندارد. بنابراین ممکن است بر فرض محال شما در دادگاه قوه‌قضاییه تهرئه شده باشید ولی برای همان جرم در دانشگاه محکوم شوید. دایره احکام تنبیهی کمیته انضباطی حتی به دوران تحصیل دانشجویان محدود نشده و دانش‌آموختگان را هم دربر می‌گیرد. فرض کنید شما حکم دو ترم محرومیت موقت از تحصیل داشته‌اید ولی فارغ‌التحصیل شده‌اید. براساس دستورالعمل قبلی این حکم اساساً اجرا نمی‌شد. اما براساس شیوه‌نامه‌ی جدید، دانشگاه می‌تواند به اندازه‌ی حکم انضباطی شما، صدور مدرک‌تان را به تعویق بیندازد.

تضییع حقوق زنان

نادیده‌گرفتن زنان و تدوین قوانین علیه زنان البته که چیز عجیب و جدیدی نیست. اما شاید انتظار بی‌جایی از نهاد دانشگاه نباشد که قوانین داخلی مدون‌اش لااقل حقوق زنان را تضییع نکند. شیوه‌نامه‌ی جدید در این زمینه هم عقب‌گردهای بزرگی دارد. خنده‌دارترین بخش شیوه‌نامه در این زمینه حذف تخلف و تنبیه در صورت «ایجاد مزاحمت برای بانوان» است. علاوه بر این، منطبق بر شیوه‌نامه‌ی قبلی در صورتی‌که پرونده‌ای دارای شاکی خصوصی بود مبنی بر اینکه به اجبار، با اکراه یا با اغفال مورد سواستفاده جنسی قرار گرفته است، تنبیه موردنظر می‌توانست تشدید شود. این بند نیز در شیوه‌نامه‌ی جدید حذف شده است.

توسعه امکان برخورد سلیقه‌ای

یکی دیگر از موضوعاتی که قدرت و اختیارات کمیته

انضباطی را بشدت زیاد خواهد کرد، استفاده از عبارات کلی و مبهم در هنگام نام‌بردن از تخلفات و یا تعریف آن‌هاست. از طرف دیگر برخی قیود که تعاریف را انحصاری و روشن می‌کرد برداشته شده و در بسیاری از موضوعات، تعاریف و دسته‌بندی‌ها حذف شده است. برای مثال در تعریف رابطه نامشروع، قیود «هدفمند» و با «زمینه قبلی» و «خداشه‌دار کردن عفت عمومی» را حذف و به این اعتبار تعریف را خیلی کلی‌تر کرده است. یا در یک بند دیگر انتشار موضوعات غیراخلاقی در وب، چنانچه آثار محدودی داشته باشد منجر به تنبیهات بند ۴ تا ۱۰ شده و اگر آثار گسترده‌ای داشته باشد، تنبیه تا بند ۲۰ یعنی اخراج و ۵ سال محرومیت از تحصیل هم قابل تشدید است. در این موضوع با چنین شدت برخوردی، معنای عبارت «آثار محدود» یا «ابعاد گسترده» چیست؟ از این رو عبارت‌های کلی و مبهم این‌چنینی راه را بر تفاسیر شخصی باز کرده و برخوردهای سلیقه‌ای را توسعه خواهد داد.

نقض حقوق انضباطی دانشجو

شاید بهتر باشد برای فهم بهتر این بخش، شرایط زیر را تصور کنیم: تلفن همراه شما (دانشجو) زنگ می‌خورد. به هر دلیلی امکان یا علاقه‌ای به پاسخگویی ندارید. برحسب اتفاق، جبر جغرافیایی یا بدشانسی این تماس از طرف کمیته انضباطی بوده و قرار است خبر احضار به شما داده شود. با توجه به اینکه ابلاغ کتبی در شیوه‌نامه‌ی جدید حذف شده، در صورتی که فقط یک بار تماس را بی‌پاسخ بگذارید احضاریه کتبی مستقیم به آدرس محل سکونت‌تان ارسال خواهد شد. حالا فرض کنید پاکت نامه را باز می‌کنید و می‌خواهید بدانید با چه عنوانی به کمیته احضار شده‌اید، با توجه به اینکه در وضعیت جدید ضرورتی بر مستند کردن اتهام به بند مربوطه وجود ندارد شما حتی نمی‌توانید بدانید دقیقاً مورد اتهامی‌تان چیست. این بلایی است که مطابق شیوه‌نامه‌ی جدید بر سر دانشجو خواهد آمد. همه‌ی این‌ها بعلاوه اینکه دیگر حق سکوت و حق داشتن نماینده و همراه در روند پیگیری پرونده را نیز نخواهید داشت. از همه مهم‌تر اینکه دانشجو قبلاً می‌توانست از اوراق پرونده کپی بگیرد. در شیوه‌نامه‌ی جدید این حق مهم نیز تنها در صورت صلاحدید دبیر کمیته انضباطی ممکن است. موارد نقض حقوق دانشجویان تنها به نقض حقوق دفاعی وی ختم نمی‌شود و حتی دایره صدور احکام را نیز دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر مطابق با دستورالعمل، مشخصات شاکی یا مرجع گزارش‌دهنده حتماً می‌بایست در رأی صادره نوشته می‌شد. شیوه‌نامه‌ی جدید همین را هم حذف کرده و بنابراین دانشجوی متهم‌شده حتی نمی‌تواند بداند شاکی پرونده چه کس یا گروهی بوده و براساس گزارش کدام مرجع حکم گرفته است.

از همه مهم‌تر اینکه دانشجو قبلاً می‌توانست از اوراق پرونده کپی بگیرد. در شیوه‌نامه‌ی جدید این حق مهم نیز تنها در صورت صلاحدید دبیر کمیته انضباطی ممکن است.

از هر زمان دیگری زیر ضرب انضباطی نهادهای خارج دانشگاهی است و برخی از دانشجویان برای اجرای احکام قضایی خود راهی زندان شده‌اند و دانشجویان بسیار دیگری انتظار دادگاه‌های تجدیدنظرشان را می‌کشند، نوید روزهای بسته‌تری را برای دانشگاه و دانشجویان می‌دهد. دولتی که با وعده منشور حقوق شهروندی روی کار آمده بود، دانشگاه را امن می‌خواست نه امنیتی و قرار بود ستاره‌ها را به آسمان برگرداند، حالا طلایه‌دار بیشترین سال‌های احکام قضایی برای دانشجویان است و در آخرین خبر نیز سها مرتضایی، دانشجوی ستاره‌دار دوره‌ی دکتری شده است. با این اوضاع شاید بهتر بود وزارت علوم اگر توان پاسداری از استقلال دانشگاه را ندارد، به عقب برمی‌گشت و اجازه میداد تخلفات و تنبیهات دانشجویان، همان باشد که در اوج فضای امنیتی حاکم بر سالهای ۱۳۸۸ در دولت احمدی نژاد تصویب و ابلاغ شده بود.

حقوق انضباطی دانشجو در چنین شرایطی از ابتدای فرآیند احضار تا رسیدگی و صدور حکم به کرات نقض شده و بجای این‌که شرایط برای رسیدگی بهتر فراهم شود، بسیاری از این تغییرات عملاً به اخلال در فرآیند رسیدگی منجر خواهد شد.

تجاوز به حریم خصوصی دانشجویان

بسیاری از موارد مطروحه و تغییرات شیوه‌نامه‌ی جدید متضمن تجاوز به حریم خصوصی دانشجویان است. از انتشار موضوعات اخلاقی بر روی فضای وب تا عدم رعایت موازین محرز شرعی چنانچه فاقد آثار علنی و مشهود باشد، جز از طریق ورود به حریم خصوصی دانشجویان و تجسس در زندگی و صفحات مجازی شخصی‌شان اثبات‌پذیر نیست. نگهداری از هرگونه موارد لهو و لعب یا نگهداری هرگونه محصولات رسانه‌ای غیرمجاز نیز علاوه بر ابهام در مصادیق، عملاً بدون نقض حریم خصوصی افراد قابل ردیابی و استناد نیست. ابلاغ چنین شیوه‌نامه‌ای در شرایطی که دانشگاه بیش

بسیاری
از موارد
مطروحه
و تغییرات
شیوه‌نامه‌ی
جدید
متضمن
تجاوز
به حریم
خصوصی
دانشجویان
است.



تفکیک جنسیتی

آیدا قهرمان زاده

۹۵ میم شیمی

تفکیک جنسیتی که ادعا میکند رفاه و امنیت را برای زنان تامین میکند برآمده از تفکری است که زنان را متعلق به حوزه خصوصی میدانند و باور دارد اگر زنان قرار است پا به حوزه عمومی بگذارند باز هم باید در محیط های تفکیک شده و گلخانه ای فعالیت کنند تا آسیبی به آنها نرسد. این تفکر به جای تلاش برای امن کردن جامعه برای زنان تلاش میکند زنان را محدود یا کلاً از معادلات حذف کند.

دانشجویان دختر قرار است بعد از پایان دانشگاه وارد جامعه ای شوند که تفکیک شده نیست و در محیط کاری فعالیت کنند که مردان هم در آن حضور دارند در حالیکه فعالیت در یک محیط تک جنستی آنها را برای شرایط کار واقعی آماده نمیکند. این مسئله برای رشته های فنی مهندسی که بازار کارشان بیشتر در اختیار مردان است مهم ترهم میشود. تفکیک جنسیتی که ادعا میکند رفاه و امنیت را برای زنان تامین میکند برآمده از تفکری است که زنان را متعلق به حوزه خصوصی میدانند و باور دارد اگر زنان قرار است پا به حوزه عمومی بگذارند باز هم باید در محیط های تفکیک شده و گلخانه ای فعالیت کنند تا آسیبی به آنها نرسد. این تفکر به جای تلاش برای امن کردن جامعه برای زنان تلاش میکند زنان را محدود یا کلاً از معادلات حذف کند. حامیان این تفکر در مسئله ورود زنان به استادیوم های فوتبال هم استدلال مشابهی میکنند و معتقدند چون فضای استادیوم های فوتبال برای زنان امن و مناسب نیست باید از ورودشان جلوگیری به عمل آید. همین موضوع سبب شد که تعدادی از دانشجویان به مدنی ترین شیوه ممکن یعنی تجمع مقابل کتابخانه (که به طور مشخص قانون اساسی آن را قانونی اعلام کرده است) در مقابل کتابخانه ی مرکزی جمع شوند، به نوبت با یکدیگر صحبت و نظرشان را بیان کنند و با اتحاد با یکدیگر صدای اعتراضشان را به گوش مسئولین برسانند. جای افسوس است که مسئولین دانشگاه به جای آنکه صدای بچه ها را بشوند و به نظرشان گوش کنند، تمام سعی خود را برای برچیدن فضا و قانع کردن بی مورد دانشجویان کردند. شاید کمترین انتظار از رئیس دانشگاه این مسئله بود که میان دانشجویان حاضر شود و با آنان گفت و گو و برای حل مشکل تلاش کند. به طور مشخص مطالبه ی کتابخانه با شکست مواجه شد اما بدون شک تلاش دانشجویان برای رساندن بی واسطه ی دغدغه و اعتراضشان به سیاست های غلط دانشگاه، خود یک پیروزی بود و به نظر من کنش جمعی دانشجویان با اهمیت تر از هدف تجمع بوده است.

تفکیک جنسیتی، چیزی است که در علم و صنعت زیاد با آن مواجه خواهید شد. هر ترم زمان انتخاب واحد میبینید که رو به روی نام درس های علوم پایه و معارف کلمه مرد یا زن درج شده و عموماً کلاس هایی با زمان های بهتر و اساتید بهتر برای پسران ارائه میشود. اگر از مسئولین دانشگاه درباره دلیل این جداسازی پرسید احتمالاً خواهند گفت این کار برای بالا بردن بازدهی علمی و افزایش تمرکز دانشجویان روی درس انجام میشود. ولی آیا این ادعا اعتباری دارد؟ برای این کار اول باید بررسی کنیم آیا بین مغز دختر و پسر تفاوتی وجود دارد؟ و شیوه آموختن هر یک متفاوت است؟ هیچ مبنایی برای جدا کردن دختر و پسر ها از هم بدلیل تفاوت در توانایی مغز آنها وجود ندارد. تمام روانشناسانی که نحوه یادگیری کودکان را از شیوه خواندن گرفته تا ریاضیات مطالعه کرده اند، معتقدند که توانایی مغزی آنها با هم فرقی ندارد. بنابراین از نظر روانی هیچ دلیلی برای جدا کردن محیط آموزشی دختر و پسر ها وجود ندارد. دلیل جدا بودن دخترها و پسر ها بیشتر مسائل تاریخی و فرهنگی بوده است. حقیقت این است که والدین بدلیل ملاحظات که در مورد مسائل جنسی دارند، ترجیح می دهند فرزندانشان به کلاسهای مجزا بروند تا احیاناً حواسشان بخاطر حضور جنس مخالف پرت نشود. مشکل اینجاست که محیط های آموزشی تک جنسیتی یک فضای مصنوعی و مخالف طبیعت بوجود می آورند. دنیا تک جنسیتی نیست. ما به تعامل با همه مردم نیازمندیم، مردمی با فرهنگ و مذهب و حتی جنس متفاوت. واقعیات نشاندهنده آنست که جدا کردن دختر و پسر ها از هم نه تنها درست نیست بلکه به نوعی برایشان مضر هم هست چرا که آنها فرصت با هم بودن و از هم یاد گرفتن را از دست می دهند. اما تفکیک جنسیتی در علم و صنعت به کلاس درس محدود نمیشود. کتابخانه مرکزی و سالن مطالعه دانشکده ها، سلف و تریا و حتی فضای سبز دانشگاه تفکیک شده است. در علم و صنعت حتی یک استارت آپ زنانه وجود دارد! که با هدف توانمند سازی زنان تاسیس شده است. باید پرسید توانمند سازی زنان در یک محیط تک جنسیتی چقدر ممکن است.

روایت یک تجمع

امید صلاح

۹۵ مکانیک

رویکردی که
دانشگاه در
نشیدن صدای
دانشجویان و
نادیده گرفتن
خواست دانشجویان
در پیش گرفته،
راه‌های گفتگو را
بسته است

ماجرای آن جایی شروع شد که در کانال‌های ارتباطی، خبری مبنی بر اینکه در کتابخانه مرکزی که به تازگی ساخت آن تمام شده بود، دیواری بین قسمت دختران و پسران کشیده شده است. این کتابخانه که تجهیز آن تمام نشده بود، به منظور استفاده دانشجویان در ایام امتحانات نهایی در اختیار آنها قرار داده شد و از همان ابتدا به صورت تفکیک نشده بود. روز دوشنبه سوم تیرماه، دانشجویانی که برای مطالعه به کتابخانه جدید رفته بودند، با دیواری روبرو شدند که دخترها و پسرها را از هم جدا می‌ساخت و این موضوع موجب اعتراض آن‌ها شد. آنها اعتراض خودشان را با نوشتن یادداشت‌هایی روی دیوار، اعلام کردند. اما این یادداشت‌ها روز بعد به کلی برداشته شده بودند و دانشجویان علاوه بر اینکه یادداشت‌های جدیدی نوشتند، نسبت به پاسخگویی مسئولین به این نحو از اعتراض ناامید شدند. بنابراین آنها به فکر تجمعی افتادند تا بدین گونه مسئولین را به پاسخگویی برای خواسته‌هایشان وادارند. کما این که کانال‌های تلگرامی نیز اطلاعیه‌ای را منتشر کردند که از دانشجویان می‌خواست که ساعت ۱۲ روز چهارشنبه، مقابل ساختمان کتابخانه مرکزی جدید، جمع شوند. روز چهارشنبه دانشجویان به تدریج در اطراف محوطه کتابخانه جمع شدند و در نهایت هسته بزرگی را در مقابل کتابخانه تشکیل دادند تا مستقیماً اعتراض خود از آن چه اتفاق افتاده بود را در صحن دانشگاه به نمایش بگذارند با وجود اختلاف‌های اندکی که بین حرف‌هایشان بود همگی بر سر موضوع واحدی اتفاق نظر داشتند و آن این بود که این تفکیک توهینی به شعور دانشجویانی است که برای مطالعه در فصل امتحانات به کتابخانه آمده بودند. در این میان نیروهای حراست هم در تلاش بودند تا به بهانه تجمع متقابل گروه‌های تندرو در سمت دیگر، دانشجویان را متفرق سازند. با این وجود، فشار حراست و گرمای شدید هوا، نتوانست حلقه معترضین را متفرق سازد و دانشجویان به شعار دادن و گفت و گو با یکدیگر، ادامه دادند. ساعاتی بعد پس از آنکه پاسخ درخوری از سوی مسئولین دانشگاه دریافت نشد، جمعیت به سمت ساختمان ریاست روانه شدند تا پاسخ خود را از ریاست دانشگاه دریافت کنند. سپس دکتر محمدی، معاونت پژوهشی دانشگاه به نیابت از ریاست که در دانشگاه حضور نداشتند، به میان جمعیت آمده و پاسخگوی دانشجویان بودند. ایشان به دانشجویان قول دادند تا در جلسه روز یکشنبه مورخ نهم تیرماه در حضور ۶ تن از نمایندگان دانشجویان به این مسئله رسیدگی شود. در ادامه ۶ دانشجو از رده‌های مختلف تحصیلی مستقلاً داوطلب شدند تا پیگیر خواسته‌های دانشجویان در این جلسه باشند. در پی آن روز یکشنبه نهم تیرماه، پنج نفر از اعضای این شورا به نمایندگی از دانشجویان در جلسه‌ای با حضور مسئولین

دانشگاه شرکت کردند. در این جلسه دکتر محمدی، معاون پژوهشی و دکتر شریعت، معاون فرهنگی به نمایندگی از هیئت رئیسه و دکتر جدید، مسئول بهره‌برداری کتابخانه مرکزی حضور داشتند. طبق گزارشات این شورای پیگیری، آن‌ها ابتدا به عدم حضور ریاست دانشگاه اعتراض شدید خود را اعلام کرده و در ادامه به شرح مطالبات دانشجویان و به حق بودن این مطالبات پرداختند اما با رویکرد منفی دانشگاه نسبت به هرگونه اقدام عملی در این راستا مواجه شدند. در طی این جلسه ۳ الی ۴ ساعته با توجه به اینکه شورای پیگیری تاکید داشت که بدون هیچ گونه اقدام عملی از سوی دانشگاه به نشانه حسن نیت هیچ جلسه دیگری تشکیل نخواهد داد دانشگاه فرصتی برای انجام اقدامات عملی تا ساعت ۱۲ روز سه شنبه یازدهم تیرماه از شورای پیگیری درخواست کرد. بنابراین شورای پیگیری آخرین فرصت دانشگاه برای اقدامات عملی اولیه را تنها تا روز سه شنبه اعلام کرد و جلسات بعدی شورای پیگیری را منوط به انجام این اقدامات عملی از سوی دانشگاه دانست. این شورا در ادامه تاکید کرد در صورت عملی نشدن تفاهم اولیه هیچ جلسه دیگری با دانشگاه برگزار نخواهد کرد و ادامه مطالبات را بر عهده تمامی دانشجویان می‌داند. در این میان، توییت‌هایی که از جانب گروه‌های تندرو منتشر شد، نیز قابل توجه هستند. محتوای این توییت‌ها که چیزی جز اهانت به دانشجویان نبود، کوتاه فکری آن‌ها را پیش از پیش بر ملا ساخت و واکنش تند کانال‌های ارتباطی مختلف و همچنین دانشجویان را در پی داشت. در ادامه پیگیری‌های شورا در روز سه شنبه یازدهم تیرماه، دانشگاه رسماً اعلام کرد که هیچ‌گونه اقدامی در راستای رفع تفکیک جنسیتی نخواهد کرد و سیاست‌های دانشگاه در این زمینه کمافی‌السابق اجرا خواهد شد. همچنین در اقدامی عجیب دانشگاه اعلام کرد که دانشجویان می‌توانند تنها در ایام امتحانات از قرائت‌خانه‌های دانشکده‌ها و فضاهای عمومی دانشگاه تا ساعت ۹ شب استفاده نمایند. این در حالی است که مطالبه دانشجویان در تجمع روز چهارشنبه این مسئله نبوده و دانشگاه با مطرح کردن موضوعاتی دیگر در تلاش برای منحرف کردن مطالبه اصلی دانشجویان است. رویکردی که دانشگاه در نشیدن صدای دانشجویان و نادیده گرفتن خواست دانشجویان در پیش گرفته، راه‌های گفتگو را بسته است. اینک آنچه در ورای نگاه به ماجرای یاد شده، در باور جای می‌گیرد، بی‌اهمیتی خواسته‌های دانشجویان است. گویا برای مسئولان امر هر فشار و خواسته‌ای بر مطالبه دانشجویان ارجحیت دارد. در این سال‌ها، آن‌ها به خوبی نحوه خاموش کردن دانشجویان برای برقراری نظم را آموخته‌اند.

